



برخی جذاب و برای عده‌ای غیرمنطقی‌اند. یکی از ضعف‌های جدی فیلمنامه هم در فلش‌بک‌هاست. صحنه‌هایی از گذشته متجاوز نشان داده می‌شود که باعث همذات‌پنداری با او می‌شود، در حالی که روایت کلاسیک باید ما را به سمت قربانی ببرد. این خطای بزرگی در روایت است. با این حال، جسارت سریال در پرداختن به چنین سوژه‌ای بعد از انقلاب یک قدم رو به جلوست.

**برخی معتقدند پرداختن به موضوعاتی مثل تجاوز یا نمایش عناصر منفی نشانه انحطاط سینماست. نظر شما چیست؟**

این نگاه ناشی از یک بزروشنفکری غلط است. همان طور که کمدی را در ایران زائری حقیر می‌دانند، در حالی که در دنیا چنین نیست. سینما ژانرهای مختلف دارد و مخاطب حق دارد برای خندیدن یا برای دیدن تراژدی به سینما برود. درباره تجاوز هم همین طور است؛ نمی‌توان آن را از زندگی اجتماعی حذف کرد. در جامعه ما بارها با این اخبار مواجه بوده‌ایم؛ پس سینما هم می‌تواند آن را به تصویر بکشد، البته در چهارچوب اخلاقی. نقدهایی که پرداختن به این مسائل را نشانه انحطاط می‌دانند، بیشتر ناشی از بی‌دانشی یا غرض‌ورزی است.



**زهرا مشتاق**  
منتقد سینما

**بازنمایی آسیب‌های اجتماعی در لوکیشن‌های مجلل**

سریال «شغال» را چگونه دیدید و اولین مواجهه شما با آن چگونه بود؟ در ادامه روند سریال به چه شکل پیش رفت؟ وقتی دیدم زنی مشغول تمیز کردن است و مردی از دور نگاهش می‌کند، همه چیز عادی به نظر می‌رسید. اما در نگاه دوم، قصه شکل گرفت. نگاه‌هایی که بین مردان قمارباز ردوبدل شده، نشان می‌داد داستان به سمت گره یا فاجعه پیش می‌رود. این نخستین مواجهه من با سریال بود. اما ادامه‌اش پرسش ایجاد کرد که آیا این چالش می‌تواند مخاطب را جذب کند یا نه. به نظرم اغراق در روایت، تاحدی تعادل را برهم زد. مثلاً دختر هر بار که شخصیت امیرحسین لادر سریال کامیاب یا کامیاب‌آ را می‌بیند، حالش بد می‌شود. با این حال تصمیم دارد با سیاوش ازدواج کند؛ انگار قصد انتقام دارد. اما اگر دیدن او چنین واکنش شدیدی ایجاد می‌کند، چطور می‌خواهد عروس همان خانواده شود و مدام با برادر همسرش روبه‌رو باشد؟ این تضاد در فیلمنامه چندان جدی گرفته نشده و باعث عدم تعادل شده است.

**برخی معتقدند سریال «شغال» به سمت سریال‌های ترکیه‌ای گرایش پیدا کرده است. نظر شما چیست؟**

متأسفم که سریال‌های ترکیه‌ای چنین تأثیر عمیقی بر مخاطب ایرانی گذاشته‌اند. حتی در زبان روزمره هم خیانت‌های خانوادگی یا تنش‌های عاطفی را به «فیلم ترکی» تشبیه می‌کنند. این تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم به فیلمساز ایرانی هم منتقل می‌شود. گاهی کارگردان آگاهانه برای جذب مخاطب سراغ این شباهت‌ها می‌رود و گاهی ناخودآگاه تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرد. در هر حال، آثار هنری در ذهن مخاطب رسوب می‌کنند. اگر فیلم‌های هنری ببیند، سلیقه‌اش همان مسیر را دنبال می‌کند، و اگر فیلم‌های عامه‌پسند ببیند، ذائقه‌اش به همان سمت می‌رود.

**بازی بازیگران در سریال «شغال» را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

به نظرم امیرحسین فتحی بازیگر درخشانی است. گاهی به نظر می‌رسد شخصیتش به نقش‌هایش نزدیک است، اما در مجموع جلوی دوربین راحت است و مخاطب از او حرصش می‌گیرد؛ همین یعنی موفقیت یک بازیگر. چون شخصیت را باورپذیر می‌کند. یکی از صحنه‌های خوب او جایی بود که «تارا» با برادرش وارد بخش VIP می‌شود. نگاه فتحی در آن صحنه کاملاً عشق و تأسّف را نشان می‌داد و سپس واکنش فیزیکی‌اش باورپذیر بود.

همچنین پنهان‌کاری‌هایش در برابر نامادری آیا بازی شبنم مقدمی و نگرانی از لورفتن، در بازی‌اش دیده می‌شود. شبنم مقدمی هم همیشه بازیگری توانمند بوده است. نمونه‌های متفاوتی از او در «شبی که ماه کامل شد» یا «نفس» دیده‌ایم. او از آن دسته بازیگرانی است که اگر کنار کارگردان خلاق قرار گیرد، می‌تواند چهره‌ای کاملاً تازه از خود نشان دهد. نورا محقق بازیگر نقش آوازه اولین بار بود که برایم دیده شد. بازی‌اش نه ضعیف بود و نه فوق‌العاده، بلکه متوسط و معقول. در مقایسه، بازی اغراق‌شده آزاده زارعی در «جزر و مد» تماشاگر را پس می‌زند، بازی پردیس در «از یاد رفته» بسیار روان و شیرین بود. محقق در اولین تجربه‌اش بازی قابل قبولی ارائه داد و می‌تواند در آینده پخته‌تر شود.

**موضوعاتی مثل فساد، قدرت، تجاوز و مسائل اجتماعی در سریال «شغال» مطرح شده‌اند. به نظر شما چقدر با ظرافت به این مسائل پرداخته شده و آیا هدف آگاهی‌بخشی داشته یا صرفاً در حد یک سناریو باقی مانده است؟**

فیلمی مثل آثار رخشان بنی‌اعتماد، اجتماعی محض است. اما در «شغال» با وجود طرح مسائلی چون تجاوز یا قمار، اغلب همه چیز در لوکیشن‌های مجلل روایت می‌شود و طبقات متوسط و پایین‌تر در آن غایب‌اند. این موضوع باعث فاصله گرفتن روایت از واقعیت جامعه شده است. برای نمونه، سریال «وحشی» علاوه بر طرح آسیب‌های اجتماعی، لوکیشن‌ها و شخصیت‌هایی نزدیک به واقعیت داشت. اما اغلب سریال‌های امروز انگار چشم مخاطب به دیدن خانه‌های آن‌چنانی عادت کرده است. فیلم‌هایی مثل «زعفرانیه ۱۴ تیر» هم همین طورند؛ موضوع اجتماعی دارند، اما در دل خانه‌های لوکس روایت می‌شوند. در مقابل، فیلم «کوچه بی‌نام» هاتف علی‌مردانی، قصه‌ای درباره طبقه متوسط داشت با شخصیت‌هایی باورپذیر که می‌توانستند همسایه یا بقال سر کوچه باشند. این تفاوت مهم است، چون نوع آسبایی که در طبقه مرفه رخ می‌دهد با آسبایی که در طبقه پایین‌تر اتفاق می‌افتد، یکسان نیست. وقتی از آسیب‌های اجتماعی می‌گوییم، باید به این تمایز توجه کنیم.



**محمد جلیل‌وند**  
منتقد سینما و تلویزیون

**«شغال»؛ آغازی درخشان با فرجام کلیشه‌ای**

یکی از موضوعات مورد علاقه فیلمسازان ایرانی، به‌ویژه سریال‌سازان، پرداختن به سوژه‌های ملتهب اجتماعی است. آیا «شغال» را می‌توان در همین دسته قرار داد؟ بله، یکی از سوژه‌های مورد علاقه فیلمسازان ایرانی به‌خصوص سریال‌سازان، موضوعات ملتهب جامعه است؛ یعنی ملودرام‌هایی که بر اساس یک اتفاق تلخ و حتی یک فاجعه شکل می‌گیرند. «شغال» ساخته بهرنگ توفیقی دقیقاً یکی از همین نمونه‌هاست. تا امروز چند قسمت آن پخش شده، اما متأسفانه کیفیتی که انتظار

می‌رفت را نداشته است. دلیل اصلی این مسئله به فیلمنامه برمی‌گردد.

**منظوران از ضعف فیلمنامه چیست؟**

فیلمنامه‌ای که با آن مواجه هستیم از رامیاد سعدوندیان نوشته است. او پیش‌تر هم تجربه سریال نویسی داشته. سریال بر اساس یک اتفاق بسیار تلخ در قسمت نخست شکل می‌گیرد؛ حادثه‌ای با بار تنش بسیار زیاد یعنی تجاوز. تماشاگر انتظار دارد در قسمت‌های بعدی سریال با همین ریتم و کشش زیاد پیش برود، اما هرچه جلوتر می‌رود آن اتفاق رنگ می‌بازد و مسائل دیگری به داستان اضافه می‌شود.

**می‌توانید مثالی از این مسائل اضافه بیاورید؟**

بله، یکی از آن‌ها رابطه عاشقانه آوا و پسر جوانی است که در سریال حضور دارد؛ او آهنگساز است و در اینستاگرام به‌عنوان یک خواننده زیرزمینی شناخته می‌شود. در طرف دیگر ماجرا، پسری به نام کامیار قرار دارد که همان اتفاق تلخ را رقم زده است. حالا برادر ناتنی‌اش عاشق همان دختری شده که قربانی کامیار بوده است.

**آیا این داستان اقتباسی است؟**

صحبت‌هایی شده مبنی بر اینکه فیلمنامه بر اساس یک سریال ترکی شکل گرفته، اما من نسخه اصلی را ندیده‌ام و قضاوتی نمی‌کنم. آنچه الان می‌بینم داستانی است که شروعی خوب، جذاب و امیدوارکننده داشت اما هرچه جلوتر رفت نزولی شد. اکنون به نقطه‌ای رسیده‌ایم که بسیاری از همان کسانی که قسمت اول را دیده بودند و امیدوار بودند سریال خوبی ببینند، از ادامه تماشای آن منصرف شده‌اند. نهایتاً گهگاهی پنج تا ده دقیقه نگاه می‌کنند تا ببینند قصه به کجا رسیده است.

**به نظر شما دلیل اصلی این دلزدگی مخاطب چیست؟**

بخشی از این موضوع به شخصیت‌ها بازمی‌گردد. بسیاری از آن‌ها بر اساس کلیشه شکل گرفته‌اند. برای نمونه زوج مسنی که پدر و مادر این بچه‌ها هستند؛ یکی وکیل است و دیگری برج‌ساز. پرداختشان به گناه نیست که تماشاگر باورش کند یا با آن‌ها ارتباط بگیرد. شاید در این میان، شخصیت زن سریال که وکیل است، بهتر از بقیه از کار درآمده باشد

**پس مشکل اصلی شخصیت‌پردازی است؟**  
دقیقاً، شخصیت‌ها بیشتر تیپ هستند تا شخصیت. در بهترین حالت می‌توان آن‌ها را تیپ دانست. این کلیشه‌ها ریشه در همان شخصیت‌هایی دارند که تماشاگر بارها و بارها دیده است؛ حتی از دل سینمای دهه ۴۰ و ۵۰ که به «فیلم فارسی» معروف بود.

**نمونه‌ای مشخص دارید؟**

بله، شخصیت آزاد که به‌عنوان پسرخاله آوا وارد داستان می‌شود. او دقیقاً انگار از اواخر دهه ۴۰ فریز شده و به سال ۱۴۰۴ آورده شده است. تماشاگر نمی‌تواند دوستش داشته باشد یا باورش کند؛ چون این شخصیت متعلق به زمانه امروز نیست. البته گاهی یک شخصیت امادانه خارج از زمانه ساخته می‌شود تا تضادش با جامعه فعلی، درام ایجاد کند، اما اینجا چنین چیزی وجود ندارد. ما با شخصیتی مواجهیم که منطق ندارد و قابل پذیرش نیست.

**این مشکل فقط درباره شخصیت آزاد است؟**

خیر، شخصیت‌های دیگر هم همین طورند. بسیاری از آن‌ها تیپ‌اند، نه شخصیت. باورپذیری ندارند، همذات‌پنداری ایجاد نمی‌کنند؛ چه مثبت، چه منفی.

**ضعف‌های کارگردانی را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

کارگردانی هم مشکلات خودش را دارد. یکی از مهم‌ترین آن‌ها ریتم است. سریال در قسمت اول و دوم خوب پیش می‌رود، اما بعد ناگهان کند می‌شود. شخصیت‌ها می‌آیند و می‌روند، دیالوگ‌ها اغلب نمایشی‌اند و قصه را جلو نمی‌برند.

**با این شرایط، آیا ساخت سریال‌هایی مثل «شغال» هنوز توجیه دارد؟**

به نظرم تاریخ مصرف این گونه سریال‌ها گذشته است. تماشاگر نسخه‌های مشابه را چه ایرانی و چه خارجی دیده است. بنابراین اگر قرار است سریالی با چنین شکل و داستانی ساخته شود، باید نوآوری داشته باشد؛ شخصیت‌های متفاوت، پرداخت تازه. در غیر این صورت، مخاطب جذب نمی‌شود.

**با وجود همه این نقدها، آیا نقطه قوتی در «شغال» می‌بینید؟**

بله در هر سریال ۱۰ تا ۱۵ قسمتی که در پلنفرم پخش می‌شود، بالاخره می‌توان چند سکانس خوب یا نکته مثبت یافت. شغال هم از این قاعده مستثنا نیست. اما وقتی همه این نقاط قوت را کنار هم می‌گذاریم، نتیجه‌ای که باید گرفته شود به دست نمی‌آید.

**و در پایان، جمع‌بندی شما از این سریال چیست؟**

تا اینجایی که سریال پخش شده، شغال سریال چندان موفقیتی نیست. این در حالی است که می‌توانست با ظرفیت‌های موجود، اثری بسیار بهتر و اثرگذارتر باشد.

